

آقای پروست

خاطرات سلسلت آلباه، ششیلمون
پامارسل پروست

شهرزاد مکوئی، مینو حسینی



شروع راه را نموده؛ و مهندسی را آغاز کرد	۸۴۷
تسلیم نموده بازگشته	۶۰۷
ن لفکلر و بایتسه نو همانهی را آغاز	۷۸۷
و شروع هدایت نموده؛ و مهندسی را آغاز	۹۸۷
ن انتشار راه تیپیخانه را آغاز کرد	۹۴۷
ن هالکلر را لفکلر آغاز کرد	۷۷۷
۲۶۵ نیاز داشت و مهندسی را آغاز کرد	۸۴۹
شیوه است ۱۳۷ نیاز داشت و مهندسی را آغاز	۷۶۷
له هشت چهارمین نیاز داشت و مهندسی را آغاز	۹۸۷
ن شادابی شیوه است ۱۳۷ نیاز داشت و مهندسی را آغاز	۹۸۷
ستونه ده چهارمین نیاز داشت و مهندسی را آغاز	۹۸۷
فهرست	۹۸۹
عایض را نموده و مهندسی را آغاز	۸۰۹
نایمه داشت و مهندسی را آغاز کرد	۹۸۹

مقدمه

- ۹ پیشنهاد را در خواسته و مهندسی را آغاز کرد
- ۱۳ فصل یکم: ورود یک «سرور»
- ۲۴ فصل دوم: در میان هالهای از دود
- ۳۷ فصل سوم: آغاز ناگهانی جنگ
- ۴۷ فصل چهارم: آخرین سفر به کابور
- ۶۱ فصل پنجم: عزلتگزینی
- ۷۶ فصل ششم: حبس به بهانه بیماری
- ۹۷ فصل هفتم: علاقه مند به خاطرات اش
- ۱۱۱ فصل هشتم: بی نهایت نجیب و باوقار
- ۱۲۲ فصل نهم: شب های سیاه پاریس
- ۱۴۰ فصل دهم: مادرتان مرده است
- ۱۵۵ فصل یازدهم: توصیف شب نشینی ها
- ۱۷۱ فصل دوازدهم: عشق او به مادرش
- ۱۸۸ فصل سیزدهم: دورانی که گل کاملیا به سینه اش می زد
- ۲۰۷ فصل چهاردهم: خانواده
- ۲۲۲ فصل پانزدهم: عشق های نخستین

- ۲۳۹ فصل شانزدهم: عشق‌های دیگر
۲۵۵ فصل هفدهم: سیاست
۲۶۷ فصل هیجدهم: مستبد و بدگمان
۲۸۳ فصل نوزدهم: دوستان، نه دوستی
۳۰۳ فصل بیستم: به دنبال شخصیت‌های داستانی
۳۲۴ فصل بیست و یکم: آقای شارلوس
۳۳۹ فصل بیست و دوم: سلست، خوب تلاش کرد
۳۵۷ فصل بیست و سوم: دو روز در تشویش
۳۶۳ فصل بیست و چهارم: ردّ دست‌نوشه‌ها
۳۷۹ فصل بیست و پنجم: آقای ژید با رفتار کشیش مآبانه اش
۳۹۰ فصل بیست و ششم: اطمینان از موقیت
۴۰۸ فصل بیست و هفتم: ترک خانه
۴۲۳ فصل بیست و هشتم: کوارتر پوله در منزل
۴۲۹ فصل بیست و نهم: سلست کلمهٔ پایان را نوشت
۴۴۰ فصل سی‌ام: زمان متوقف شد
۴۶۹ چند خاطره
- تکمیل کنندهٔ بخش اول: تأثیر آنکه آنچه در بخش اول
تکمیل کنندهٔ بخش دوم: آنکه آنچه در بخش دوم
تکمیل کنندهٔ بخش سوم: آنکه آنچه در بخش سوم
تکمیل کنندهٔ بخش چهارم: آنکه آنچه در بخش چهارم
تکمیل کنندهٔ بخش پنجم: آنکه آنچه در بخش پنجم
تکمیل کنندهٔ بخش ششم: آنکه آنچه در بخش ششم
تکمیل کنندهٔ بخش هفتم: آنکه آنچه در بخش هفتم
تکمیل کنندهٔ بخش هشتم: آنکه آنچه در بخش هشتم
تکمیل کنندهٔ بخش نهم: آنکه آنچه در بخش نهم
تکمیل کنندهٔ بخش دهم: آنکه آنچه در بخش دهم
تکمیل کنندهٔ بخش یازدهم: آنکه آنچه در بخش یازدهم

و خود را می‌بینم از این طبقه می‌خواهم بگفت که کنایه‌ای نیست و نیز به عالم پنهان نمایم
و شنیدن این کلمات نیز نیست و این امر را می‌دانم از جمله کارهای اخلاقی است که می‌تواند با
آنکه این کلمات را در اینجا نگفته باشیم یا نگفته باشیم که این کلمات را می‌شنید
باشد اما این کلمات را می‌گفتند از اینجا نگفته باشیم اگر هستیم از اینجا نگفته باشیم
که این کلمات را می‌گفتند از اینجا نگفته باشیم که این کلمات را می‌گفتند از اینجا نگفته باشیم
که این کلمات را می‌گفتند از اینجا نگفته باشیم که این کلمات را می‌گفتند از اینجا نگفته باشیم
که این کلمات را می‌گفتند از اینجا نگفته باشیم که این کلمات را می‌گفتند از اینجا نگفته باشیم
مقدمه

وقتی مارسل پروست در سال ۱۹۲۲ از دنیا رفت، از پیش شهرتی در تمام
جهان کسب کرده بود. تنها راه دستیابی به جزئیات زندگی او و تنها شاهد
زندگی اش کسی بود که آقای پروست هرگز جز «سلست عزیز» او را به
گونه‌ای دیگر خطاب نکرد. همه می‌دانند او تنها کسی بود که هشت سال از
مهمنترین روزهای زندگی اش را در کنار پروست زیست و تنها کسی بود که
حقایق اساسی ای را درباره گذشته، دوستان، عشق، نگاه‌اش به جهان،
شخصیت، افکار و آثار این بیمار نابغه آشکار کرد. و نیز همه به خوبی
می‌دانند که طی ساعات شب - شب‌هایی که در دنیا وارونه آقای
پروست روز بود و صبحی که از ساعت چهار بعد از ظهر شروع می‌شد -
سلست آلباره این مزیت خارقالعاده را داشت که از ورای خاطرات آقای
پروست و بازگشت از شب‌نشینی‌ها، ادا درآوردن‌ها و خنده‌یدن‌های
کودکانه‌اش به شرح و وصف‌هایش گوش جان بسپارد یا فلان بخش از
کتاب اش را با صدای بلند برای او تعریف کند. خلاصه، طوری در کنارش
باشد که تاکنون از کسی دیده نشده است.

سلست اصلی‌ترین شاهدی بود که در قلب زندگی او می‌تپید و به